

# زن‌ستیزی در ایران منحصر به حکومت دینی نیست

گفت‌وگو سارا شاد با مهرداد درویش‌پور، درباره بازتاب انتشار عکس<sup>x</sup> گلشیفته فراهانی

در فرهنگ ناموسی، جامعه خود را دانای کل، پدر، برادر بزرگ و کلانتر محله می‌داند که باید درباره یک عکس ساده نیمه برهنه هنری یک زن این همه واکنش نشان دهد. آنهم نه درباره ارزش هنری آن و میزان سکسی بودن تصویر، بلکه تنها درباره رسوایی ناشی از برهنگی یک زن ایرانی در انظار عمومی. این حادثه درست به دلیل بازتاب اجتماعی به یکی از نمادین‌ترین گام‌ها در شکستن فلسفه حجاب که جمهوری اسلامی بر زنان ایران تحمیل کرده، بدل شده است.

سارا شاد: این خطاست که ما فکر کنیم زن‌ستیزی، پدرسالاری، ناموس‌پرستی و میل به کنترل بدن زن فقط به حکومت دینی ما محدود می‌شود. در ذهنیت جامعه ایرانی، پدرسالاری جایگاه قدرتمندی دارد. رفتارهای نابرابر شوهر با زن، کنترل مطلق سکسوالیته زن به عنوان مایملک مرد، رفتار آمرانه پدر با دختر و برادر با خواهر، رفتار خویشاوندان مرد با زن، آزار و اذیت و تحقیر زنان در محیط‌های مردانه، همه و همه بخشی از یک فرهنگ پدرسالار است که آزادی عمل زن را برنمی‌تابد.

مهرداد درویش‌پور، جامعه‌شناس مقیم سوئد با بیان این حرف تاکید می‌کند باورها و رفتارهایی که سکسوالیته زن را به شدت مورد حمله قرار می‌دهند و سعی می‌کنند آن را بپوشانند معمولاً متأثر از مذهب، سنت و نوعی فرهنگ پدرسالارانه است. او در ادامه این سؤال را مطرح می‌کند: پرسش اینجاست که جامعه روشنفکری و طبقه متوسط مدرن شهری، تحصیلکرده و سکولاری که با ارزش‌های حاکم اسلامی می‌جنگند یا دگراندیشان و اوپوزیسیون که خود را سخت رادیکال می‌دانند چگونه در برخورد با یک عکس هنری نیمه برهنه این گونه با حکومت همسو می‌شوند؟

آنچه می‌خوانید گفت‌وگوی رادیو زمانه با این جامعه‌شناس درباره بازتاب انتشار عکس نیمه برهنه گلشیفته فراهانی در مجله فیگارو است.

در اسلام اما سکس مظهر مزه بهشتی است. به همین خاطر به مومنان وعده داده می‌شود که در بهشت حوریان و غلمان‌های زیبا رو در انتظارشان هستند. راه حلی که در اندیشه اسلامی برای به نمایش گذاشتن اقتدار دینی، نظم جنسی و کنترل فرد وجود دارد تمرکز بیشتر در کنترل سکسوالیته زن است. گفته می‌شود در فرهنگ مسیحی زن یک موجود منفعل است، اما در اندیشه اسلامی وسوسه‌گری جنسی و قوای سکسوالیته زن، مهاجم و فعال است، بنابراین باید با مکانیسم جداسازی جنسیتی و حجاب کنترل شود تا زن با زیبایی و انگیزش جنسی خود حواس مرد را پرت نکند و ایمان و تقوای او را بر باد ندهد. شاید از این رو است که در جوامع اسلامی نمایش برهنگی زن با واکنش شدیدتری روبه‌رو می‌شود یا شاید نیرومندتر بودن پدرسالاری و عقبماندگی این جوامع توضیح دهنده اینگونه واکنش‌ها باشد.

در اسلام اما سکس مظهر مزه بهشتی است. به همین خاطر به مومنان وعده داده می‌شود که در بهشت حوریان و غلمان‌های زیبا رو در انتظارشان هستند. راه حلی که در اندیشه اسلامی برای به نمایش گذاشتن اقتدار دینی، نظم جنسی و کنترل فرد وجود دارد تمرکز بیشتر در کنترل سکسوالیته زن است. گفته می‌شود در فرهنگ مسیحی زن یک موجود منفعل است، اما در اندیشه اسلامی وسوسه‌گری جنسی و قوای سکسوالیته زن، مهاجم و فعال است، بنابراین باید با مکانیسم جداسازی جنسیتی و حجاب کنترل شود تا زن با زیبایی و انگیزش جنسی خود حواس مرد را پرت نکند و ایمان و تقوای او را بر باد ندهد. شاید از این رو است که در جوامع اسلامی نمایش برهنگی زن با واکنش شدیدتری روبه‌رو می‌شود یا شاید نیرومندتر بودن پدرسالاری و عقبماندگی این جوامع توضیح دهنده اینگونه واکنش‌ها باشد.

درست است که مرد هم به خاطر نداشتن پوشش مورد نظر و سرپیچی از مقررات فرهنگ سنتی و پدرسالار مورد شماتت قرار می‌گیرد، اما این مسئله به شدت و حدتی نیست که در مورد زنان می‌بینیم. در مورد زن، نمایش بدن نوعی شرم و ننگ تلقی می‌شود و به شدت مورد حمله قرار می‌گیرد. حال آنکه نمایش بدن نیمه برهنه مرد هیچ پرسشی برنمی‌انگیزد. نمایش برهنگی کامل بدن مرد فوقش صور قبیحه خوانده می‌شود، اما در مورد زن، نمایش چنین تصاویری تنها ناموس خانوادگی او را بر باد نمی‌دهد، بلکه فرهنگ ناموس پرستانه جامعه را نیز برمی‌انگیزاند. از این‌رو یک باور همگانی خود را در مداخله برای دفاع از ناموسی جمعی و سنگسار روانی آن زن موظف می‌بیند.

از قضا هنر از دیرباز با به نقش کشیدن و روایت‌های عریان از بدن،





منفی صورت می‌گیرد. به نظرم عکس گلشيفته عقب مانده‌ترین ذهنیت پدرسالار و حجاب‌گرایی درونی جامعه را قفلک داده است. در حجاب بیرونی شما به دلیل حفظ نجابت یا حس شرم و گناه از نمایش معمولی و غیر برهنه بدن زن نیز دوری می‌کنید. چادر، روسری، نقاب، برقع یا یونیفورم راهبه‌ها نمونه‌هایی از این دست در کشورهای مختلف است.

در ایران روسری و چادر نشانه حجاب زن است. مسئله اصلی اما در فلسفه حجاب که نماد نجابت زن و ناموس مرد به شمار می‌آید، مطیع بودن زن و انقیاد و کنترل بدن او توسط نظم پدرسالار نهفته است. آنچه در حجاب درونی مشهود است زیر سؤال بردن فردیت و آزادی زن در ساده‌ترین بیان خود و مهر تائید زدن به ارائه تصویر از مردان همچون شکارگران و متجاوزان جنسی است.

بنابراین قبل از اینکه بخواهیم گمانه‌زنی کنیم که گلشيفته با چه انگیزه‌ای این کار را انجام داده باید به آزادی فردی او اهمیت بدهیم. از طرف دیگر باید بدانیم که مفاهیم تا حدودی نسبی و وابسته به بافتار متن هستند و باید برهنگی و معنای آن را با توجه به شرایط روز آن تبیین کنیم. وقتی یک زن و مرد برای دفاع از حقوق حیوانات در اعتراض به پوشیدن لباس‌هایی که از پوست حیوانات تهیه شده است عریان می‌شوند، نمی‌توان عریان شدن آن‌ها را به هیچ وجه به نمایشی اروتیک نسبت داد. جدا کردن نمایش برهنگی از شرایط و بستری که در آن اتفاق می‌افتد و یا نسبت برانگیختن جنسی دادن به همه آن‌ها فقط در یک فرهنگ خشکه مقدس و ذهنیت بیمار جنسی می‌تواند اتفاق بیفتد.

در این خطاست که ما فکر کنیم زن‌ستیزی، پدرسالاری، ناموس‌پرستی و میل به کنترل بدن زن فقط به حکومت دینی ما منحصر است. در ذهنیت جامعه ایرانی، پدرسالاری قدرتمند است. رفتارهای نابرابر شوهر با زن، کنترل مطلق سکسوالیته زن به عنوان مایملک مرد، رفتار آمرانه پدر با دختر و برادر با خواهر، رفتار خویشاوندان مرد با زن، آزار و اذیت و تحقیر زنان در محیط‌های مردانه، همه و همه بخشی از یک فرهنگ پدرسالار است که آزادی عمل زن را برنمی‌تابد، اما پرسش

بله. این خطاست که ما فکر کنیم زن‌ستیزی، پدرسالاری، ناموس‌پرستی و میل به کنترل بدن زن فقط به حکومت دینی ما منحصر است. در ذهنیت جامعه ایرانی، پدرسالاری قدرتمند است. رفتارهای نابرابر شوهر با زن، کنترل مطلق سکسوالیته زن به عنوان مایملک مرد، رفتار آمرانه پدر با دختر و برادر با خواهر، رفتار خویشاوندان مرد با زن، آزار و اذیت و تحقیر زنان در محیط‌های مردانه، همه و همه بخشی از یک فرهنگ پدرسالار است که آزادی عمل زن را برنمی‌تابد، اما پرسش



مردسالاری فقط با اقتدار مردان سلطه نیافته است بلکه با تن دادن زنان به آن و درونی کردن ارزش‌های مردانه تجدید تولید شده است. زنان حتی ممکن است در برابر رفتار آزادیخواهانه یک زن دیگر گاه بیشتر از مردان واکنش نشان بدهند.

در جامعه‌شناسی قدرت گفته می‌شود قدرت برهنه آزاردهنده است. برای مثال اگر زنی دائماً مورد خشونت قرار بگیرد و نتواند این وضعیت را تغییر بدهد سعی می‌کند آن را توجیه کند. او که نمی‌تواند هر روز در کوچه فریاد بزند که شوهرش او را کتک می‌زند، اما او به این زندگی ادامه می‌دهد. زمانی که فرد قدرت تغییر ندارد به توجیه بی‌قدرتی‌اش و سلطه‌ای که بر او اعمال می‌شود تمایل می‌یابد. مثلاً گفته می‌شود خیلی از زنان نسبت به روسای زن بیشتر حساسیت نشان می‌دهند تا روسای مرد. این به زن بودن ربطی ندارد، به موقعیت ضعیف‌تر ربط دارد. در بستر فرهنگی مردسالاری مرد مسلط است و بسیاری از زنان به آن عادت کرده‌اند. در این شرایط اگر یک زن آزاد باشد بسیاری از زنان دیگری که از آن قدرت و جسارت برخوردار نیستند به جای تحسین آن، روان خودشان برهم می‌خورد. زیرا که نرم و هنجارشان بر هم خورده است و تا زمانی که نتوانند مثل آن زنان آزاد، قدرتمند و جسور رفتارکنند به محکوم کردن آن ادامه می‌دهند. این یک مکانیسم روانی برای پوشاندن موقعیت ضعیف‌تر خود است.

از طرف دیگر هنوز تصویری از وارستگی زنانه در جامعه ما متأثر از الگوهای مردانه و عقبمانده پیشین است. در الگوهای سنتی پدرسالار یا زن لکاته است یا اثیری. خب خانم گلشیفته در چنین تصویری بعد از نمایش این عکس کجا قرار می‌گیرد؟ تصویر شریعتی- معلم انقلاب اسلامی ایران - از زن، در کتاب "فاطمه، فاطمه است" دیده می‌شود. معنای زن وارسته را در این فرهنگ به روشنی تصویر می‌کند. این کتاب درست همان تصویری را که تمام جنبش‌های رهایی‌بخش مردسالارانه در خاورمیانه به نمایش گذاشتند فرموله می‌کند. زن با انکار یا پوشاندن زنانگی خود و مبارزه‌ای دوشادوش مردان وارسته می‌شود. در اینگونه برداشت از وارستگی زنانه که به هیچ وجه هم منحصر به گروه‌های مذهبی نیست، خانم گلشیفته کجا جا می‌یابد؟ در این دیدگاه خانم گلشیفته اعتبار هنری و مبارزاتی خود را علیه استبداد دینی حاکم با یک عکس هنری بر باد داده است. حال آن که من فکر می‌کنم به

این "رسوایی‌های" زن‌ورانه که فلسفه حجاب را نشانه رفته است باید صدآفرین گفت. توصیه من این است که باید مراقب بود تحت عنوان جنبش‌های رهایی‌بخش، دمکراتیک و ضد استبدادی در کشورهای نظیر ایران، حقوق زنان زیر سؤال نرود و به بهانه مبارزه برای آزادی، ما را از تلاش برای دفاع از فردیت زنانه بازندارند.

به نقل از سایت زمانه سه شنبه، ۱۱/۱۸/۱۳۹۰ - ۱۱:۱۷